

## بررسی کاربرد دلالتی (معنایی و ترجمه ای) تجدد و ثبوت در فعل و اسم فاعل در قرآن کریم (مطالعه موردی: بررسی کاربردهای اسم فاعل «یَعَذِّبُ» در قرآن کریم)

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)  
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۱۳۸-۱۲۵

فلاح شوشتری مجلسی<sup>۱</sup>، علی سلیمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

<sup>۲</sup>استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

نویسنده مسئول:

فلاح شوشتری مجلسی

### چکیده

ساختار صرفی کلمات و شیوه چینش آنها در جوار هم در هر زبانی، نقشی بسیار تعیین کننده در خلق معنا و مفهوم جمله دارد. در زبان عربی که زبان اشتقاق است تأثیر کاربردهای این ساختار صرفی به وفور یافت می شود. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی این موضوع را در قرآن کریم واکاوی نموده است. در این پژوهش کاربردهای اسم فاعل یَعَذِّبُ (مَعَذِّبُ) به جای فعل مضارع در چهار آیه مطالعه شده و میان دو ساختار (جایگزین - اصل) مقایسه به عمل آمده است. این مطالعه کوشیده به این پرسش پاسخ گوید که کاربرد این ساختار صرفی چه تأثیری در خلق معنا و مفهوم جمله در پی داشته است. نتایج این پژوهش تفاوت معناداری میان جمله هایی با ساختار جایگزینی اسم فاعل به جای فعل مضارع در مقایسه با جمله هایی که این فرایند در آن رخ نداده نشان می دهد. ثبوت و دوام و قطعیت معنایی در جمله های مبتنی بر به کارگیری اسم فاعل به جای مضارع و در مقابل حدوث، زمانمندی، عدم قطعیت و مشروط بودن در جمله هایی که این جایگزینی در آنها رخ نداده حاصل این بررسی است.

**واژگان کلیدی:** فعل مضارع - اسم فاعل - حدوث - ثبوت - خلق معنا

## ۱- مقدمه

در کنار کاربرد افعال در زبان استفاده از مشتقات آنها برای بیان مقصود و اهداف متکلم از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این مقاله اسم فاعل «یَعَذَّبُ» (معذب) در قرآن کریم در جمله های با فرایند جایگزینی اسم فاعل به جای فعل مضارع بررسی شده است. این مقاله دو ساختار زبانی (جایگزین- اصل) را با تکیه بر چهار آیه که در آنها اسم فاعل به فعل مضارع به کار رفته است بررسی و مقایسه نموده است. اسم فاعل «یَعَذَّبُ» فقط چهار بار و در چهار آیه در قرآن کریم به کار رفته است، اما در مقابل شمار آیاتی که فعل مضارع از مشتقات یَعَذَّبُ در آنها به کار رفته سی و پنج مورد و در سی و سه آیه است. برای انجام مقایسه این دو کاربرد متفاوت و تأثیر آن در خلق معنا و مفهومی تازه در جمله، ابتدا چهار آیه ای که در آنها اسم فاعل جایگزین فعل مضارع شده با تکیه بر تفاسیر بررسی و تحلیل معنایی شد. سپس با توجه به اینکه تعداد آیاتی که در آن فعل مضارع به کار رفته، فراوان است (۳۵ مورد در ۳۳ آیه) فقط پنج نمونه از آنها بررسی شد. این مقاله در صدد اثبات این مدعا است که نشان دهد جمله هایی که اسم فاعل به جای فعل مضارع در آنها به کار رفته مفهومی ثبوتی، دائمی و با قطعیت دارند؛ اما جمله هایی این جایگزینی در آنها رخ نداده دلالتی حدوثی، زمانمند، با عدم قطعیت و مشروط دارند.

## ۲- پیشینه بحث

در رابطه با مقایسه تطبیقی و با بررسی ساختارهای مشتقات کلمات در قرآن کریم مقاله های زیادی وجود دارد که از جمله می توان به «بنیة اسم الفاعل فی القرآن الکریم» نوشته عیسی شحاته عیسی علی که در زمینه مقایسه اسم فاعل و صفت مشبیه موجود در قرآن کریم است، «تفاوت اسم فاعل و صفت مشبیه» نوشته حمید احمدی، «ترجمه فعل های مضارع در قرآن» نوشته فرزانه سیدبابک، «مقایسه تطبیقی کاربردهای فعل ماضی و مضارع در قرآن: با تکیه بر نمونه بقره» نوشته علی معموری، «اسم فاعل و معناشناسی آن در قرآن کریم»، اثر سیدمحمد علی مقدس نیان، «نقش علم صرف در تفسیر قرآن» اثر احمد طاهری نیا، «وجوه ابهام صرفی در زبان عربی و تأثیر آن بر ترجمه ی قرآن کریم» نوشته یوسف نظری و مقاله های دیگری اشاره کرد؛ اما تفاوت این مقاله با دیگر مقاله های ذکر شده این است که سعی شده است تفاوت میان فعل مضارع و اسم فاعل در عبارت «یَعَذَّبُ» در قرآن کریم از نظر خلق مفهوم در جمله بررسی شود.

## ۳- کاربردهای اسم فاعل «یَعَذَّبُ»

اسم فاعل «عَذَّبَ» فقط چهار بار و در چهار آیه در قرآن کریم به کار رفته است. با مطالعه کتب تفسیر مشاهده می شود که تفاوت معناداری بین دو عبارت «عَذَّبَ و معذب» وجود دارد. با بررسی آیه زیر در متن تفسیر درمی یابیم با توجه به اینکه فعل دلالت بر حدوث دارد و اسم دلالت بر ثبات؛ هر جا که از فعل یَعَذَّبَ استفاده شده به حدوث و وقوع این فعل اشاره دارد و هر جا از اسم فاعل استفاده شده دلیل بر ثبوت و ادامه دار بودن آن فعل یا حالت است. در دو آیه زیر سه بار از مشتقات ریشه عذب استفاده شده است که دو بار به صورت فعل مضارع و یک بار هم به صورت اسم فاعل به کار رفته است:

۱- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ \* وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أُولِئَاؤُهُ إِلَّا الْفِتْنَةُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انفال/ ۳۳ و ۳۴)

در تفسیر المیزان به تفاوت میان کاربرد معنایی اسم فاعل (معذبهم) و فعل مضارع (یَعَذِّبَهُم) اشاره شده است: «و اما جمله «وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم» اگر منظور این باشد که مادامی که تو در مکه و در میان کفار قریش هستی و هنوز هجرت نکرده ای خداوند ایشان را عذاب نمی کند در این صورت مدلول آیه این خواهد بود که مانع از نزول عذاب در آن ایام وجود رسول خدا (ص) در میان آنان بوده، اگر «و انت فيهم» حیات داشتن رسول خدا (ص) باشد، در این صورت معنای آیه شریفه این می شود که خداوند امت اسلام را مادام که تو زنده ای به عذاب استیصال معذب نمی کند و چه بسا جمله بعدی آن که می فرماید: «وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون» این معنا را تایید کند، البته در این صورت منظور نفی عذاب از جمیع امت خواهد بود و منافات با نزول عذاب بر بعض ایشان نخواهد داشت». (طباطبائی، ۱۳۸۲ ه: ش. ۸۹/۹) بنابراین در آیه به حضور رسول خدا در میان امت و نازل نشدن عذاب مادامی که ایشان در میان آنها باشد اشاره کرده است و با توجه به اینکه زمان حیات ایشان نیز در این دنیا محدود است دلیل نازل نشدن عذاب را به دلیل وجود مبارک ایشان در میان امت به صورت فعل «یَعَذِّبَهُم» آورده است که دلالت بر حدوث دارد، زیرا زندگی در این دنیا و مدت حیات ایشان محدود است؛ اما عامل دیگر برداشتن عذاب از امت پیامبر را استغفار از سوی آنها بر می شمرد و با توجه به اینکه این امر می تواند دائمی باشد از اینرو از اسم «معذبهم» استفاده شده است که دلیل بر ثبوت آن دارد. در تفسیر مجمع البیان آمده است:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» در اینجا خداوند سبب مهلت آنها را بیان می‌کند. یعنی: خداوند به خاطر فضل و حرمت تو اهل مکه را گرفتار عذاب نمی‌کند، زیرا ترا برای رحمت فرستاده است... (طبرسی، ۱۳۳۷ ه. ش: ۲۰۹/۱۰) از امام علی (ع) در توصیه به طلب استغفار روایت شده است که در روی زمین، دو امان برای نجات از عذاب موجود است یکی وجود گرامی پیامبر (ص) و دیگری طلب استغفار که یکی برداشته شد و دیگری باقی است. استغفار را رها نکنید. (نهج البلاغه، حکمت ۸۸)

در توضیح فعل «یُعَذِّبُهُمْ» در آیه بعد نیز می‌توان نتیجه گرفت با توجه به اینکه عذاب به دلیل رفتارهای آنان در منع کردن مردم از مسجد الحرام و غیره آمده است به نوعی نشان دهنده حدوث است. از اینرو از فعل لیُعَذِّبُهُمْ استفاده شده است.

در تفسیر التبیان تالیف شیخ طوسی با اشاره به اینکه پیامبر اکرم (ص) رحمت برای جهانیان است عذاب امت در هنگامی که ایشان در میان آن حضور دارد منتفی است. «وإنما لم يعاقب الله تعالى الخلق مع كون النبي صلى الله عليه وآله فيهم على سلامته مما ينزل بهم، لأنه تعالى أرسله رحمة للعالمين. و ذلك يقتضى ألا يعذبهم و هو فيهم. و قوله و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون قيل في معناه أقوال... و (القول الثالث) أنهم لو استغفروا لم يعذبوا، و في ذلك استدعاء إلى الاستغفار/ترجمه: خداوند باریتعالی مردم را در زمانی که پیامبر (ص) در میان آنها حضور دارد عذاب نمی‌کند زیرا خداوند وی را به عنوان رحمتی برای همه جهانیان مبعوث کرده است از اینرو اقتضا می‌کند که آنها را عذاب نکند در حالی که در میان آنان باشد». (طوسی، بی تا: ۱۱۳/۵ و ۱۱۴)

در تفسیر الکشاف زمخشری نیز به این مورد اشاره شده است :

«اللام لتأكيد النفي، والدلالة على أن تعذيبهم وأنت بين أظهرهم غير مستقيم في الحكمة، لأن عادة الله و حكمته أن لا يعذب قوما عذاب استئصال ما دام نبیهم بین أظهرهم وفيه إشعار بأنهم مرصدون بالعذاب إذا هاجر عنهم... وما لهم أن لا يعذبهم وهم يستغفرون في موضع الحال/ترجمه: لام برای تاکید نفی است و دلالت بر این مطلب دارد که عذاب کردن آنها در حالی که تو در میان آنها هستی حکیمانه نیست؛ زیرا عادت خداوند و حکمت وی این است که عذاب ریشه کن کردن قومی را تا زمانی که پیامبرشان در میان آنها باشد به اجرا در نیآورد. در آن همچنین خبر می‌دهد که عذاب در کمینگاه آنها قرار دارد اگر پیامبر از بین آنها مهاجرت کند... همچنین آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که استغفار می‌کنند». (الزمخشری ۱۴۳۰ ه. ق: ۲/۱۱۷)

فخر رازی در تفسیر کبیر درباره تفاوت استفاده از فعل و اسم فاعل در تفسیر آیه «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت/۳) می‌گوید:

«فی قوله: (الذين صدقوا) بصيغة الفعل وقوله (الكاذبين) باسم الفاعل فائدة مع أن الاختلاف في اللفظ أدل على الفصاحة، وهي أن اسم الفاعل يدل في كثير من المواضع على ثبوت المصدر في الفاعل ورسوخه فيه والفعل الماضي لا يدل عليه كما يقال فلان شرب الخمر وفلان شارب الخمر وفلان نفذ أمره وفلان نافذ الأمر. فإنه لا يفهم من صيغة الفعل التكرار والرسوخ، ومن اسم الفاعل يفهم ذلك... قال في حق المؤمنين (الذين صدقوا) بصيغة الفعل أي وجد منهم الصدق وقال في حق الكافر (الكاذبين) بالصيغة المنبئة عن الثبات والدوام ولهذا قال: (يوم ينفع الصادقين صدقهم) (المائدة/ ۱۱۹) بلفظ اسم الفاعل، وذلك لأن في اليوم المذكور الصدق قد يرسخ في قلب/ترجمه: در قرآن کریم در آمدن (الذين صدقوا) با صیغه فعل و (الكاذبين) با اسم فاعل فایده ای وجود دارد. اختلاف در این لفظ ها نشان از فصاحت است، و آن این است که اسم فاعل در بسیاری از مواقع بر ثبوت مصدر در فاعل دلالت دارد وفعل ماضی بر آن دلالت ندارد. همانطور که گفته می‌شود «فلان شرب الخمر» (فلانی شراب خورد) و «فلان شارب الخمر» (فلانی شرابخوار) است. صیغه فعل بر تکرار و رسوخ دلالت ندارد، اما اسم فاعل دلالت بر آن دارد... از اینرو در زمینه مومنین گفت: «الذين صدقوا» با صیغه فعل یعنی صدق از آنها مشاهده شده است و در زمینه کافران گفت: «الكاذبين» با صیغه ای که نشان دهنده ثبوت و دوام است و از اینروست که گفت: «يوم ينفع الصادقين صدقهم» (المائدة/ ۱۱۹) با لفظ اسم فاعل، زیرا در این روز صدق می‌تواند در داخل قلب رسوخ کند». (الرازی، ۱۴۰۱ ه. ق: ۲۵/۲۹)

۲- وَسَلِّمُهُمُ عَنْ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَإِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَعَلَيْهِمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) (اعراف/۱۶۳ و ۱۶۴)

در این سوره اسم فاعل «مُعَذِّبُهُمْ» درباره عذاب اصحاب السبت به کار رفته است. اصحاب السبت کسانی بودند که خداوند آنها را به امتحانی سخت مبتلا کرد به طوری که از صید ماهی در روز شنبه منع شدند ودلیل آن نیز رواج فسق و فجور در میان آنها بود. حرص بر این اعمال، ایشان را وادار به مخالفت امر خدا و صید ماهی و کرد.

در حقیقت جواب دسته ای از امت موسی (ع) است که دسته دیگری را که سکوت پیشه کرده بودند نهی از منکر می کردند. «معلوم می شود امت دیگری بوده که این امت را موعظه می کرده اند، پس تقدیر آیه چنین است: اذ قالت أُمّةٌ منهم لأُمّةٍ أُخری کانت تعظهم آن زمان که امتی از ایشان به امت دیگری که ایشان را موعظه می کرد گفتند.. و جمله لامه اُخری کانت تعظهم برای اختصار حذف شده است. ظاهر اینکه گفتند: چرا موعظه می کنید مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد این است که ایشان اهل تقوا بوده اند، و از مخالفت امر خدا پروا داشته اند جز اینکه دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی کردند، چون اگر خود این امت نیز اهل فسق و تعدی بودند آن قوم دیگر ایشان را نیز موعظه می کردند و در پاسخ اعتراض و ملامتشان نمی گفتند: معذرةً إلی ربکم تا نزد پروردگار شما معذور باشیم». (طباطبائی، ۱۳۸۲ هـ ش: ۳۸۴/۸) در تفسیر مجمع البیان نیز به همین مطلب اشاره شده است: «وَإِذْ قَالَتْ أُمّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ: بنی اسرائیل سه فرقه شده بودند: یک فرقه، صید ماهی می کردند و یک فرقه ساکت بودند و صید نمی کردند و یک فرقه، صید نمی کردند و موعظه می کردند. آنها که ساکت بودند، گفتند: چرا مردمی را موعظه می کنید که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد؟! این مطلب را از این جهت می گفتند که از تأثیر موعظه، مایوس بودند، زیرا امر به معروف، وقتی واجب است که انسان مایوس نباشد. این معنی از جبائی است. یعنی برای کسی که موعظه را قبول نمی کنند موعظه سودی ندارد. خداوند آنها را در این جهان هلاک خواهد کرد. اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا: یا اینکه آنها را در آخرت، عذاب سختی خواهد کرد. «فَأَلُوا مَعَذِرَةً إلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» گفتند: ما بمنظور انجام وظیفه و اینکه پیش خداوند معذور باشیم و مورد مؤاخذه قرار نگیریم و به امید اینکه آنها به موعظه ما گوش کنند، موعظه می کنیم». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۹۳/۱۰ و ۹۴) در این آیه از اسم فاعل عَذَب استفاده شده است گویا می خواهد به عذاب آخرت - که همیشه پردوام است - اشاره ای داشته باشد که خداوند آنها را در قیامت به عذابی دائمی گرفتار خواهد کرد. دسته سوم بنی اسرائیل خطاب عده دیگر در زمان اصحاب السبت می گفتند اینها گروهی هستند که معذبهم عذابا شدیدا چون آنها عذاب الهی را برای این افراد همیشگی و شدید و سخت می دانستند آن را صورت اسم فاعل که از ماندگاری و دوام بیشتری است آورده اند؛ زیرا در صورتی که به صورت یعذبهم می آمد شاید این گونه وانمود می شد که اشاره به حدوث دارد و موقتی باشد. در این زمینه در تفسیر قمی نیز آمده است:

«فَقَالَتِ الطَّائِفَةُ الَّتِي وَعَظْتَهُمْ لَا وَاللَّهِ لَا نَجَا مَعَكُمْ وَلَا نَبَايَتَكُمْ اللَّيْلَةُ فِي مَدِينَتِكُمْ هَذِهِ الَّتِي عَصَيْتُمْ اللَّهَ فِيهَا مَخَافَةُ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ الْبَلَاءُ فَيُعْظِمُنَا مَعَكُمْ، قَالَ فَخَرَجُوا عَنْهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ مَخَافَةً أَنْ يَصِيبَهُمُ الْبَلَاءُ فَتَزُولُوا قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ فَبَاتُوا تَحْتَ السَّمَاءِ فَلَمَّا أَصْبَحَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الْمُطِيعُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ غَدَا لِيَنْظُرُوا مَا حَالَ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ، فَاتُوا بَابَ الْمَدِينَةِ فَذَا هُوَ مَصْمُومٌ، فَدَقُّوه فَلَمْ يَجَابُوا وَلَمْ يَسْمَعُوا مِنْهَا خَيْرٌ وَاحِدٍ فَوَضَعُوا سِلَاحَهُمْ عَلَى سَوْرِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ أَصْعَدُوا رِجَالَهُمْ فَاشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ فَنَظَرَ فَذَا هُوَ بِالْقَوْمِ قَرْدَةً يَتَعَاوَنُونَ، فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمَ أَرَى وَاللَّهِ عَجَبًا، قَالُوا وَمَا تَرَى قَالَ أَرَى الْقَوْمَ قَدْ صَارُوا قَرْدَةً يَتَعَاوَنُونَ وَلَهَا أَذْنَابٌ، فَكَسَرُوا الْبَابَ قَالَ فَعَرَفْتُ الْقَرْدَةَ أَنْسَابَهَا مِنَ الْإِنْسَانِ وَلَمْ تَعْرِفِ الْإِنْسَانَ أَنْسَابَهَا مِنَ الْقَرْدَةِ، فَقَالَ الْقَوْمُ لِلْقَرْدَةِ أَلَمْ نَنْهَكُمُ؟/ترجمه: گروهی که آنها را موعظه کرده بودند گفتند به خدا قسم با شما بودن باعث نجات نمی شود و ما امشب در شهری که شما در آن معصیت کرده اید نخواهیم ماند زیرا می ترسیم که بلا بر شما نازل شود و ما را نیز فرا بگیرد، آنها از شهر خارج شدند و در نزدیکی های شهر در زیر آسمان شب را به صبح رساندند. زمانی که اولیای خدا که دستورات او را گوش فرا دادند شب را به صبح رساندند می خواستند بدانند در شهر با اهل معصیت چه رفتاری شده است، به دروازه شهر آمدند سکوت همه جا را فرا گرفته بود، در زدند جواب نشنیدند و هیچ خبری از آنها نشد نردبانی بر دیوار شهر قرار دادند و یک نفر را به بالا بردند؛ او شهر را دید در حالی که مردم آن به صورت میمون درآمده بودند و صدای میمون در می آوردند، این شخص به یاران خود گفت: ای قوم به خدا چیز عجیبی می بینم، گفتند چه می بینی؟ گفت: مردم را می بینم که به شکل میمون شده اند که فریاد می زنند و دم دارند، آنها در دروازه را شکستند. میمونها بستگان انسانی خود را می شناختند اما انسانها بستگانی خود را که به شکل میمون شده بودند نمی شناختند قوم به میمونها گفتند آیا شما را از این کارها منع نکردیم؟». (القمی، ۱۳۶۳ هـ ش: ۲۴۵/۱)

۳- «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵)

ترجمه انتهای این آیه می شود: هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی کشد و عذاب نمی کنیم، جز اینکه پیامبری مبعوث کنیم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه به قانون ثابت بودن سنت الهی در عذاب نکردن قبل از ارسال رسولان اشاره می کند. «از ظاهر سیاقی که در این آیه و آیات قبل و بعد دارد بر می آید که مراد از تعذیب، تعذیب دنیوی و عقوبت استیصال باشد و مؤید این احتمال سیاق نفی در «ما کنا معذبین است» زیرا فرق است در اینکه گفته شود: «لسنا معذبین یا لا نعذب یا لن نعذب» و یا اینکه گفته شود: «ما کنا معذبین» که در سه تعبیر اول، تنها نفی عذاب را می رساند اما در تعبیر چهارم استمرار نفی آن در گذشته را افاده می کند و می فهماند که سنت الهی جاری در امتهای گذشته نیز بر این بوده است که هیچ امتی را عذاب نمی کرد مگر بعد از آنکه رسولی به سویشان می فرستاد و ایشان را از عذاب خدا می ترساند». (طباطبائی، ۱۳۸۲ هـ ش: ۷۸/۱۳) در تفسیر نمونه نیز اشاره شده است که این حکم یک حکم ثابت است. «... سرانجام... حکم را به این

صورت بیان می‌کند که ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیامبری را برای آنها مبعوث کنیم تا وظائفشان را کاملاً تشریح و اتمام حجت کند و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا. (مکارم شیرازی ۱۳۸۰ هـ ش، ۶۶/۱۲) در تفسیر کشف آمده است «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ وَمَا صَحَّ مِنَّا صَحَّةٌ تَدْعُو إِلَيْهَا الْحِكْمَةُ أَنْ نَعَذِّبَ قَوْمًا إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَبْعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَيُلْزِمُهُمُ الْحُجَّةَ. / ترجمه: ما عذاب نمی‌کنیم و حکمت ما اقتضا می‌کند که هر قوم را تنها در صورت فرستادن رسولان عذاب کنیم تا حجت بر آنها تمام شده باشد». (الزمخشری ۱۴۳۰ هـ ق: ۶۵۳/۲) بنابراین چون این آیه می‌خواهد قانون و سنتی دائمی را بیان کند از اسم فاعل «معذبین» به فعل مضارع استفاده کرده است تا ثبوت و دوام در آن بیان شود. در تفسیر البیضاوی نیز به این سنت الهی اشاره شده است. «وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا یبین الحجج ویمهد الشرائع فیلزمهم الحجۃ وفیه دلیل علی أن لا وجوب قبل الشرع/ ترجمه: عبارت و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا حجتها را مشخص می‌کند و شرایط را برای شریعت ها فراهم می‌سازد از اینرو حجت را بر آنها تمام می‌کند و دلیل آن واجب نبودن چیزی قبل از بیان شرع آن است». (البیضاوی، بی تا): (۴۳۶/۳)

۴- «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (اسراء ۵۸) در تفسیر المیزان نیز به این مطلب اشاره شده است. «...هیچ قومی نیست مگر اینکه ما مردمش را قبل از قیامت یا می‌میرانیم و یا به عذاب استیصال و مرگ دسته جمعی مبتلا می‌کنیم تا بعد از آن قیامت را بیا کنیم. همچنان که در جای دیگر فرمود: «وانا لجاعلون ما علیها صعیدا جزرا» سنت الهی در اقوام گذشته دعوت به حق، به سعادت رساندن مؤمنان و هلاکت یا عذاب شدید منکران و طاغیان است». (طباطبائی، ۱۳۸۲ هـ ش: ۱۸۱/۱۳ و ۱۸۲) در تفسیر طبری نیز به این مطلب اشاره شده است «يَقُولُ تَعَالَى ذِكْرُهُ: وَمَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا أَوْ مُعَذِّبُوهَا بِأَلْفَنَاءٍ، فَمُبِيدُوهُمْ اسْتِصْوَافًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَوْ مُعَذِّبُوهَا، إِمَّا بِنَاءٍ مِنْ قَتْلِ بِالسَّيْفِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْعَذَابِ عَذَابًا شَدِيدًا/ ترجمه: خداوند می‌فرماید هیچ شهری نیست مگر اینکه مردم آن را با فنا و نیستی هلاک می‌گردانیم و آنها را قبل از روز قیامت ریشه کن خواهیم کرد یا آنها را عذاب خواهیم کرد با بلایی همچون کسی که با شمشیر کشته می‌شود و یا روشهای دیگر عذاب سخت». (الطبری، ۱۴۲۲ هـ ق: ۶۳۲/۱۴) و نوع عذاب را که با کشتن با شمشیر یا شکل دیگری از عذاب مطرح می‌کند که قبل از روز قیامت است. تفسیر العیاشی نیز نوع عذاب را اینگونه نقل می‌کند: «عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذابا شديدا) قال: اما أمه محمد من الأمم فمن مات فقد هلك. عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة) قال: هو الفناء بالموت أو غيره. وفي رواية أخرى عنه (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة) قال: بالقتل والموت أو غيره/ ترجمه: محمد بن مسلم گفت: از ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام در زمینه آیه (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذابا شديدا) سؤال کردم ایشان فرمودند: امت محمد نیز از امتهاست که هر کس بمیرد هلاک می‌شود. از ابن سنان از ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام در زمینه این آیه (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة) سؤال کردم ایشان فرمودند: آن فنا با مرگ یا غیره است. و در روایت دیگری از ایشان در زمینه آیه (وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة) فرمودند: با کشته شدن و مرگ و یا غیره». (العیاشی، ۱۳۸۱ هـ ش: ۲۹۷/۲)

با مطالعه این آیه مشاهده می‌شود که برای بیان یک قانون و سنت الهی از اسم فاعل استفاده شده است تا ثبوت آن را نشان بدهد. «اکنون به بیان پند و اندرز پرداخته، می‌فرماید: وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا: هیچ قریه‌ای نیست جز اینکه پیش از فرا رسیدن قیامت، مردمش را هلاک یا اینکه به عذابی سخت، گرفتارش می‌کنیم. بدیهی است که مردم صالح قریه می‌میرند و مردم ناصالح، در همین دنیا گرفتار عذاب سپس هلاک خواهند شد». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۱۶۰/۱۴)

به عنوان مثال برای بیان تفاوت کاربرد اسم فاعل و فعل مضارع می‌توان به آیه شریفه قرار دادن خلیفه توسط خداوند متعال در زمین نیز اشاره کرد که فرمود «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره/۳۰) چنانکه در این آیه مشاهده می‌شود اسم فاعل «جاعل» به جای فعل مضارع یجعل به کار رفته است زیرا می‌خواهد این خلافت را دوام ببخشد و معنای ثبوت و ماندگاری این قانون و سنت الهی را بیان کند و به اثبات برساند. «در آیات معدودی از آیات قرآن، مسئله جانشینی و خلافت انسان از خداوند مطرح شده است... این رویه ای است به عنوان سنت جانشینی در زمین که می‌توان از تعبیر اسم فاعل «جاعل» که دلالت بر ثبوت دارد استفاده کرد». (زمانی، ۱۳۹۱ هـ ش: ۱۸۰/۵)

#### ۴- کاربردهای فعل مضارع «يَعَذَّبُ»

با توجه به اینکه شمار آیاتی که در آن فعل مضارع «عَذَّب» به کار رفته، فراوان است (۳۵ مورد در ۳۳ آیه) در اینجا برای اثبات تأثیر ساختار صرفی (اسم فاعل و فعل مضارع) در خلق معنای متفاوت به بررسی برخی از آنها اکتفا شده است. ۱. فعل مضارع عَذَّب در قرآن کریم سی و پنج بار و در قالب سی و سه آیه به کار رفته است.

۱- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصْرَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده: ۱۸).

در آیه احتجاج با یهود و نصاری و ابطال ادعای آنان صورت گرفته است، زیرا آنها ادعا می کنند که فرزندان و دوستان خداوند متعال هستند. از اینرو خداوند به پیامبر گرامی خود (ص) دستور می دهد به ادعایشان مهر بطلان بزند. «احتجاج با یهود و نصاری و ابطال ادعای آنان از دو راه : راه نقض و راه اثبات نقیض. قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ در این جمله به پیامبر گرامی خود دستور می دهد با آنان احتجاج نموده ، دعوی آنان را ابطال کند، و این دو حجت است که یکی از راه نقض اقامه شده و دیگری از راه اثبات نقیض دعوی آنان». (طباطبائی، ۱۳۸۲ه ش: ۴۰۷/۵). اما در تفسیر مجمع البیان شرح این آیه به وضوح آمده است «سپس گفتار هر دو فرقه - یهودیان و مسیحیان - را نقل کرده، فرمود: وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصْرَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ: حسن گوید: یعنی یهودیان گفتند مقام و منزلت ما پیش خداوند مانند مقام و منزلت پسر است پیش پدر. و مسیحیان از آنجا که عیسی را پسر خدا شناختند، خود را فرزندان و دوستان خدا شمردند، زیرا مطالب انجیل را تاویل برده، گفتند: عیسی گفته است پیش پدرم می روم! ابن عباس گوید: جماعتی از یهودیان - که کعب بن اشرف و کعب بن اسد و زید بن تابوه و... در میان ایشان بودند به پیامبر- که آنها را از غضب خدا ترسانیده بود - گفتند: ما را مترسان، زیرا ما فرزندان و دوستان خداییم. و اگر خداوند بر ما غضب کند، غضبش مانند غضب پدر به فرزند است که به زودی زایل می شود و بقولی: - از آنجا که مردمی مسیح را پسر خدا دانستند، خداوند این مطلب را به همه آنها نسبت داد... سپس به پیامبر خود فرمود: قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ: بگو اگر پندار شما صحیح است و در این افترا به خطا نمی روید، چرا خداوند شما را در برابر گناهانتان کیفر می دهد؟» (طبرسی، ۱۳۳۷ ه ش: ۲۵۹/۶)

در مورد فعل يعذب در آیه بعد نیز به این مطلب اشاره می شود که: «برخی گفته اند: يعذب اگر چه مضارع است، لکن بمعنای ماضی است. یعنی چرا شما را عذاب کرد؟ شما اقرار دارید که بر اثر پرستش گوساله سامری گرفتار عذاب خداوند شدید و همچنین خداوند به کیفر کردار تان شما را به شکل بوزینگان و خوکان در آورد و بخت نصر را بر شما مسلط کرد تا شما را به سختی شکنجه دهد. آیا اینها عذاب نیستند؟ اگر شما دوستان خدا هستید، چرا عذابتان کرد؟ ... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ: اگر چه خداوند، تنها بدکاران را عذاب می کند، لکن می گوید: هر که را بخواهد، می آموزد و هر که را بخواهد کیفر می دهد، زیرا بلاغت سخن در همین تعبیر است و دیگر اینکه به طور ایجاز و اختصار دلالت می کند بر اینکه همه امور به خدا باز می گردند و خداوند بر طبق حکمت خود آنها را انجام می دهد». (طبرسی، ۱۳۳۷ ه ش: ۲۶۰/۶)

بنابراین در آیات فوق نیز مشاهده می شود که استفاده از فعل يعذب با حدوث بودن آن تناسب دارد. از سوی دیگر در تفسیر التبیان طوسی نیز اینطور آمده است: «فقال الله لنبيه محمد (صلى الله عليه و آله) قل لهؤلاء المفتريين على ربهم: «فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ» فَلَئِى شَيْءٍ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ إِن كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا زَعَمْتُمْ... و قوله: «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» فانه و ان علق العذاب بالمشيئة، فالمراد به المعصية، لأنه تعالى لا يشاء العقوبة إلا لمن كان عاصياً/ترجمه: خداوند به پیامبرش (صلى الله عليه و آله) فرمود: به کسانی که از پروردگارشان نافرمانی می کنند بگو «فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ» پس برای چه چیزی شما را عذاب می کند اگر حقیقت آن است که شما ادعا می کنید؟... و می فرماید: «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» اگر عذاب را به مشیت الهی ارتباط داده است، مراد از آن معصیت است، زیرا خداوند باریتعالی مجازات را اراده نمی کند مگر بر کسی که معصیت کار باشد». (طوسی، بی تا: ۴۷۸/۳)

بنابراین عذاب و مغفرت را به اعمال بندگان مشروط کرده است و با توجه به اینکه جواب شرط که همان عذاب آنهاست در گروهی جمله شرط است از اینرو حدوث بودن این فعل مضارع بیش از ثبوت بودن آن نشان داده می شود. از این رو از فعل مضارع استفاده شده است و چون این قانون الهی ، مشروط است با فعل که نشان دهنده حدوث است بیشتر مطابقت دارد تا اسم فاعل.

در تفسیر کشاف نیز به این مطلب برمی خوریم «كان يقول رهط مسيلمة : نحن أنبياء الله. ويقول أقرباء الملك وذووه وحشمه: نحن الملوك. ولذلك قال مؤمن آل فرعون: لكم الملك اليوم فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ فَإِنْ صَحَّ أَنْكُمْ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ فَلِمَ تَذُنُّونَ وَتَعَذِّبُونَ بِذُنُوبِكُمْ فتمسخون وتمسكم النار أيا ما معدودات على زعمكم/ترجمه: اهل و خانواده مسيلمه می گفتند : ما پیامبران خدا هستیم. و بستگان و خدم و حشم پادشاه



می‌گفتند: ما پادشاهیم. از این رو مومن آل فرعون گفت: ملک امروز برای شماست پس چرا خداوند به وسیله گناهانتان شما را عذاب می‌کند؟ پس اگر این ادعایشان که شما فرزندان خدا و دوست داران او هستید درست باشد پس چرا گناه می‌کنید و با این گناهها هم عذاب می‌شوید و مسخ می‌شوید و چند روزی آتش جهنم شما به شما برسد آن طور که ادعا می‌کنید؟» (الزمخشری ۱۴۳۰ هـ ق: ۱/ ۶۱۸)

۲- «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نَرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵) (مائده / ۱۱۲ تا ۱۱۵).

این آیه شریفه در زمینه حضرت عیسی و حواریون ایشان و درخواست آنها در نزول مائده آسمانی است. و «چون حواریین در این پیشنهاد خود پافشاری کردند، عیسی (ع) درخواست آنان را پذیرفت و از پروردگار خود خواهرش کرد که آنها را به مائده ای که خواسته اند اکران نماید، و چون این معجزه در نوع خود منحصر است به امت عیسی و بر خلاف سایر معجزات که در حال ضرورت انجام می شده بدون هیچ ضرورت و تنها به خاطر اقتراح در یک امر غیر لازم انجام یافته است، از همین جهت عیسی (ع) به درخواست خود عنوانی داد که صلاحیت داشته باشد سؤال خود را از ساحت عظمت و کبریائی خداوند به آن عنوان توجیه نماید، عرض کرد: (اللهم انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لأولنا و آخرا - بارالها فرو فرست بر ما خوانی از آسمان تا برای همه ما از اولین و آخرین عیدی باشد) چون عید در نزد هر قوم و ملتی عبارت است از روزی که در آن روز به افتخار موهبتی اختصاصی نایل آمده باشند، و روز نزول مائده هم برای مسیحیت همین خاصیت را دارد. باری عیسی (ع) از پروردگار خود خواست آنچه را که خواست و... پروردگار مسیح دعای او را مستجاب کرد، الا اینکه شرط کرد که هر کس نسبت به این معجزه کفر بورزد همانطوری که خود معجزه بی سابقه و مخصوص این امت است، عذاب آنکس هم بی سابقه و عذابی خواهد بود که کسی تاکنون به آن عذاب معذب نشده است و فرمود: (انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعدبه عذابا لا اعدبه احدا من العالمین)». (طباطبائی، ۱۳۸۲ هـ ش: ۶/ ۳۳۰) اشاره آیه به اینکه خداوند فرموده است در صورتی که این سفره آسمانی را نازل کنم سپس هر یک از شما کفر ورزد به عذابی سخت گرفتار سازم که هیچ یک از بندگانم را عذاب نکرده ام باز خود دلیل بر این مطلب است که این فعل در صورتی عملی خواهد شد که حواریون نیز پس از نزول مائده کفر بورزند و با توجه به اینکه مائده ای که بر آنها نازل شد به ناسیاسی آنها منجر نشد پس عذاب خدا هم برای آنها متنفی شده است. بنابراین از فعل مضارع اعذب استفاده شد که نشان دهنده حدوث آن ماجراست و نه ماندگاری آن. در تایید این مطلب در تفسیر کشاف نیز آمده است: «إنما سأل عیسی وأجیب لیلزموا الحجة بکمالها ویرسل علیهم العذاب إذا خلفوا/ترجمه: حضرت عیسی(ع) درخواست کرد و استجاب شد تا حجت را با تمام و کمال نگهدارند. اگر خلاف آن را عمل کردند عذاب بر آنان نازل شود». (الزمخشری ۱۴۳۰ هـ ق: ۱/ ۶۹۳)

در آیه ۱۱۸ همین سوره یعنی سوره مائده باز هم اشاره به این فعل دارد که به صورت مخاطب استفاده شده است: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (مائده/۱۱۸) حضرت عیسی (ع) پس از آنکه با حجتی که اقامه کرد برای همه روشن ساخت که او نسبت به مردم وظیفه ای جز ادای رسالت و قیام بر امر شهادت نداشته و در ایام زندگیش کاری جز انجام این دو وظیفه نکرده است، حرف تازه ای زد، و به خدای عز وجل عرض کرد اگر عذابشان کنی بندگان تو هستند. امت من و این حکم تو هر طور که می خواهی در آنان حکم کن. می توانی بر ایشان خشم کنی، چون تو مولای حقیقی هستی، اگر هم بخواهی ظلمی که کرده اند را ببخشی باز هم همه چیز در دست توست.

در مجمع البیان با اشاره به این عذاب و با غفران الهی می‌نویسد: «عیسی خود را هیچ کاره معرفی می‌کند و امور کیفر و عفو را به خداوند محول می‌سازد. می‌گوید: من در این باره قدرتی و تاثیری ندارم، این تو هستی که صاحب اختیار بندگان خود هستی، خواهی عذاب کن و خواهی ببخش... علت اینکه نمی‌گوید: «انک انت الغفور الرحیم» این است که اگر چنین می‌گفت، ممکن بود منشأ این توهم شود که عیسی درباره آنها دعا می‌کند. وانگهی توصیف خداوند به «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» از نظر بلاغت، بهتر است، زیرا مغفرت، همیشه از روی حکمت نیست، لکن قدرت و حکمت، شامل مغفرت و رحمتی که از روی حکمت باشد، می‌شود و در عین حال معنای جامع تر و کاملتری دارد، زیرا «عزیز» قادر والا مقامی است که هرگز دچار عجز و شکست نمی‌شود و حکیم، کسی است که کارها را در جای خود انجام می‌دهد و جز کار نیکو، کاری از او سر نمی‌زند. چنین معنایی از غفور و رحیم استفاده نمی‌شود. بنابراین مغفرت و رحمت حکیمانه، در معنای جامع تر و کامل تر «عزیز و حکیم» داخل است». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۷/ ۲۴۸ و ۲۴۹) زمخشری نیز در تفسیر الکشاف آورده است: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ عَاصِينَ جَاحِدِينَ لِآيَاتِكَ مَكْذِبِينَ لِأَنْبِيَائِكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْقَوِيُّ الْقَادِرُ عَلَى الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ الْحَكِيمُ الَّذِي لَا يَثِيبُ وَلَا يَعَاقِبُ إِلَّا عَنْ حِكْمَةٍ وَصَوَابٍ/ترجمه: اگر آنها را عذاب کنی آنها بندگان تو هستند کسانی که آنها را معصیت کار و ملحد به آیات خود و تکذیب کننده پیامبران

می دانی و اگر آنها را ببخشایی همانا تو نفوذ ناپذیر و مقتدر هستی که می تواند پاداش و مجازات کند و حکیمی هستی که پاداش نمی دهد و مجازات نمی کند مگر از روی حکمت و حقیقت». (الزمخشری، ۱۴۳۰ ه ق : ۱/ ۶۹۶) در تفسیر التبیان به خوبی در زمینه حدوث بودن این فعل توضیح داده شده است. «ظاهر هذه الآية يدل على أن عيسى لم يكن أعلمه الله أن الشرک لا يغفر على كل حال، فلذلك قال إن تعذبهم فإنهم عبادك الذين كفروا بك و جحدوا إلهيتك و كذبوا رسلک و إن تغفر لهم فإنك أنت العزيز الحكيم». ترجمه: ظاهر این آیه دلالت بر این مطلب دارد که خداوند به عیسی اطلاع نداده بود که شرک در همه حال بخشیده نمی شود از این رو گفت اگر عذابشان کنی آنها بندگان هستند که به تو کفر ورزیده اند و خداوندی تو را انکار کرده اند و پیغمبرانت را تکذیب کرده اند و اگر آنها را ببخشایی همانا تو عزیز و حکیم هستی». (طوسی، بی تا: ۷۰/۴)

۳- «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا (۸۷)». (کهف ۸۳ تا ۱۰۲)

این آیات در زمینه ذوالقرنین و ماجرای او است.

در تفسیر المیزان پس از شرح ماجرای ذوالقرنین و سفرهای وی به مغرب و مشرق زمین، به این قسمت از آیه که «اما ان تعذب واما ان تتخذ فيهم حسنا» می رسد و درباره آن می نویسد: «اما ان تعذب واما ان تتخذ فيهم حسنا» یعنی یا این قوم را شکنجه کن و یا در آنان به رفتار نیکویی سلوک نما. پس کلمه حسنا مصدر به معنای فاعل و قائم مقام موصوف خود خواهد بود. ممکن هم هست وصفی باشد که تنها به منظور مبالغه آورده شده. بعضی گفته اند: مقابله میان عذاب و اتخاذ حسن خوش رفتاری اشاره دارد بر اینکه اتخاذ حسن بهتر است، هر چند که تردید خبری اباحه را می رساند. پس جمله مزبور انشائی است، در صورت اخبار، ومعنایش این است که: تو مخیری که یا عذابشان کنی و یا مشمول عفو خود قرارشان دهی ولیکن ظاهرا حکم تخییری نباشد بلکه استخباری باشد از اینکه بعدها با ایشان چه معامله ای کند عذاب یا احسان ..... در جمله اما ان تعذب مفعول را نیاورده و در جمله واما ان تتخذ فيهم حسنا آورده و این بدان جهت است که همه آنان ظالم نبودند و معلوم است که مردمی که وضعشان چنین باشد تعمیم عذاب درباره شان صحیح نیست، به خلاف تعمیم احسان که می شود هم صالح قومی را احسان کرد و هم طالحشان را. ظالمان را عذاب می کنیم و مؤمنان صالح العمل را جزای حسنی است «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا». کلمه نکر به معنای منکر و غیر آشنا و غیر معهود است، یعنی خدا ایشان را عذابی بی سابقه کند که هیچ گمانش را نمی کردند و انتظارش را نداشتند». (طباطبائی، ۱۳۸۲ ه ش: ۵۰۰/۱۳ و ۵۰۱) از اینرو اینکه ذوالقرنین مخیر می شود که عذاب کند یا احسان کند، خود نشان از این مطلب است که این عذاب و مجازات مقطعی است. از اینرو این عذاب با فعل «تعذب» آمده است که نشان از حدوث فعل دارد و نه ثبوت آن. پس از آن اعلام می دارد که هر کس که مشرک شود او را عذاب می کنیم و از فعل نَعَذِّبُهُ استفاده می کند و در آخرین مورد نیز اشاره به عذاب الهی دارد که از «فيعذب» استفاده شده است که این افعال نیز به جای ثبوت به فعل و حادث بودن عذاب در صورت مشرک شدن اشاره دارد. خلاصه معنای آیه این است که ما از او پرسش کردیم که با اینان چه معامله ای می خواهی بکنی، و حال که برایشان مسلط شده ای از عذاب و احسان کدام یک را درباره آنان اختیار می کنی؟ و او در جواب گفته است ستمکاران ایشان را عذاب می کنیم، سپس وقتی که به سوی پروردگار خویش بازگردند او عذاب نکر به ایشان می دهد». (طبرسی، ۱۳۳۷ ه ش: ۱۲۰/۱۵)

۴- «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (۱۴) وَ يَذْهَبُ غِيظُ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵)» (توبه/۱۴ و ۱۵). در ابتدای این آیه دستور خداوند به جهاد با مشرکان مشاهده می شود و پس از لفظ عبارت «قاتلوهم» عبارت «يعذبهم الله بايديكم» ذکر شده است. خدای تعالی دستور کارزار با مشرکین را در این آیات تأکید کرده و مسلمانان را به یاری و نصرت و پیروزی نوید داده است. در زمینه عذاب آنها به دست مسلمانان می تواند همان کشتن باشد. در مجمع البیان آمده است: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» یعنی به کشتن آنها و اسارتشان عذابشان کند. «وَ يَخْزِيهِمْ» خدا آنها را خوار و زبون سازد. «وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ» یعنی شما را بر آنها یاری دهد. «وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» یعنی دلهای قبیله بنی خزاعه - هم پیمانان پیغمبر (ص) را که قبیله بنی بکر بر آنها شبیخون زدند شفا بخشد. «وَ يَذْهَبُ غِيظُ قُلُوبِهِمْ» یعنی بدینوسیله دلهای مردم با ایمان را که از کثرت آزار مشرکان پر از خشم و غیظ گشته با این نصرت شفا بخشد». (طبرسی، ۱۳۳۷ ه ش: ۳۴/۱۱) در تفسیر کشف نیز زمخشری عذاب را به معنی کشتن مطرح کرده است. در این تفسیر نیز می خوانیم: «لما وبخهم الله على ترك القتال، جرد لهم الأمر به فقال قَاتِلُوهُمْ ووعدهم - ليشب قلوبهم ويصح نياتهم - أنه يعذبهم بأيديهم قتلا، ويخزيهم أسراً، ويوليهم النصر والغلبة عليهم». ترجمه: زمانی که خداوند آنها را به دلیل ترک جنگ توبیخ کرد گفت با آنها بجنگید و برای آنکه



دل‌هایشان را تثبیت و نیت‌هایشان را اصلاح کند به آنها وعده داد دشمنان را عذاب خواهد کرد. با کشتن به دست مجاهدان و ذلیل کردن با اسارت؛ و به آنها (مومنان) پیروزی را نصیب خواهد کرد». (الزمخشری ۱۴۳۰ هـ ق: ۲/ ۲۵۲) شیخ طوسی در تفسیر تبیان نیز به همین مورد اشاره کرده است: «معنی خداوند آنها را به دست شما عذاب می‌کند یعنی با سلاح از جمله شمشیرها و نیزه‌ها و خداوند عذاب را بر آنها نازل کرد». (طوسی، بی تا: ۱۸۵/۵) بنابراین آیات اشاره به این مطلب دارد که مسلمانان، مشرکان را با سلاح خود به هلاکت می‌رسانند و همین امر مایه عذاب آنهاست که باز هم نشان از حادث بودن عذاب است.

در آیه دیگری از همین سوره آمده است «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَإِمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۱۰۶) این آیه اشاره به این مطلب دارد که دسته دیگری نیز هستند که به فرمان و دستور خدا ارجاع داده می‌شوند و خدا در زمینه آنها تصمیم می‌گیرد که یا عذابشان کند یا توبه‌شان را بپذیرد و از گناهشان بگذرد. در زمینه شأن نزول این آیه در تفسیر مجمع البیان آمده است: «مجاهد و قتاده گفته اند: این آیه در شأن هلال بن امیه واقفی و مراره بن ربیع و کعب بن مالک - که از قبیله اوس و خزرج بودند - نازل شد و کعب بن مالک مردی درستکار بود، ولی از روی سهل انگاری در کار حرکت به جنگ تبوک حاضر نشد و چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به مدینه بازگشت، نزد آن حضرت آمده بی آنکه به دروغ عذری برای تأخیر خود بیاورد عرض کرد: به خدا من عذری نداشتم، حضرت فرمود: راست گفتی اکنون برخیز تا خدا درباره ات حکم کند، آن دو نفر دیگر نیز به نزد آن حضرت آمده و سخنانی نظیر سخن کعب گفتند و همان گونه پاسخ شنیدند. از آن سو رسول خدا (ص) مردم را از سخن گفتن با آنها منع کرد، و به زنانشان نیز دستور داد از آنها کناره گیری کنند، و همین دستورها سبب شد که کار بر آنها سخت شود و زندگی بر آنها تنگ گردد و این جریان پنجاه روز طول کشید، کعب بن مالک خیمه‌ای بر کنار کوه سلع زد و به تنهایی در آنجا زندگی می‌کرد تا پس از اینکه پنجاه روز بدین وضع دشوار به سر بردند توبه‌شان پذیرفته شد». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۲۰۷/۱۱) پس از مشخص شدن شأن نزول این آیه بحث در زمینه عذاب کردن یا توبه پذیرفتن آنها مطرح می‌شود. «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَإِمْرِ اللَّهِ» یعنی دسته دیگری که کارشان موقوف و بسته به فرمان خدا است. إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ که آنها را عذاب کند یا ببخشد، و البته سرنوشت آنها نزد خدا معلوم و روشن بود ولی این تعبیر برای بندگان بود، یعنی سرنوشت کار آنها در نظر شما معلوم نیست و روی بیم و امید است و این آیه دلیل بر صحت عقیده ما در مورد جواز گذشت خدا از گناهکاران می‌باشد به دلیل آنکه می‌فرماید: کار آنها که مردمی گناهکار بودند به دست خدا است که بخواهد آنها را عذاب کند یا ببخشد، و نیز دلیل است بر اینکه گذشت از گناهکاران و پذیرفتن توبه آنها تفضلی است از طرف خدای سبحان و بر او واجب نیست زیرا اگر واجب بود آن را معلق به مشیت و خواست خود نمی‌کرد و یکسره می‌فرمود آنها را می‌آمرزد». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۲۰۸/۱۱) در تفسیر التبیان نیز در زمینه عذاب کردن یا پذیرش توبه آنها آمده است «وَ قَوْلُهُ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ فَلَفْظُهُ (إِمَّا) لَوْقُوعُ أَحَدِ الشَّيْئَيْنِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ أَمْرُهُمْ إِلَّا أَنْ هَذَا لِلْعِبَادِ، خُوطِبُوا بِمَا يَعْلَمُونَ/ترجمه: این قول خداوند که إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ، لفظ اما برای روی دادن یکی از آن دو چیز است و خداوند دانایتر است به اینکه چه سرنوشتی برای آنان معین شده است اما این بندگان به آنچه می‌دانند مخاطب قرار داده شده اند». (طوسی، بی تا: ۲۹۶/۵)

۵- «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ» (عنکبوت/۲۱) «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» خداوند مالک ثواب و عقاب است و جز حکمت و عدالت و آنچه را که افعال شایسته است چیزی نخواسته، پس عذاب می‌کند هر که را بخواهد از آنان که مستحق عذاب اند. «وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ» و رحمت می‌کند هر که را بخواهد از آنان که مستحق رحمت اند یعنی آنان را به واسطه توبه یا غیر آن از موجبات مغفرت می‌آمرزد. «وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ» و بازگشت خلق در قیامت بسوی او است...». (طبرسی، ۱۳۳۷ هـ ش: ۳۷/۱۹) در تفسیر التبیان نیز می‌خوانیم: «أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا اسْتَحَقُوا الْعِقَابَ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ مِنْهُمْ فَيَعْفُو عَنْهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ غَيْرِ التَّوْبَةِ/ترجمه: خداوند باریتعالی خبر داد که هر کس از بندگان را که بخواهد عذاب می‌کند اگر مستحق عذاب شد و هر کس که می‌خواهد رحمت می‌کند با توبه یا غیر توبه آنها را می‌بخشاید». (طوسی، بی تا: ۱۹۸/۸)

## جدول آیات

| ردیف | آیه مورد بحث           | عبارت قرآنی                     | نوع کلمه  | دلالت دارد بر |
|------|------------------------|---------------------------------|-----------|---------------|
| ۱    | آیه ۳۳ سوره انفال      | مُعَذِّبُهُمْ                   | اسم فاعل  | ثبوت ودوام    |
| ۲    | آیه ۱۶۴ سوره اعراف     | مُعَذِّبُهُمْ                   | اسم فاعل  | ثبوت ودوام    |
| ۳    | آیه ۱۵ سوره اسراء      | مُعَذِّبِينَ                    | اسم فاعل  | ثبوت ودوام    |
| ۴    | آیه ۵۸ سوره اسراء      | مُعَذِّبُوهَا                   | اسم فاعل  | ثبوت ودوام    |
| ۵    | آیه ۱۸ سوره مائده      | يُعَذِّبُكُمْ / يُعَذِّبُ       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۶    | آیه ۴۰ سوره مائده      | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۷    | آیه ۱۱۵ سوره مائده     | أَعَذَّبَهُ / لَا أَعَذَّبَهُ   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۸    | آیه ۱۱۸ سوره مائده     | تُعَذِّبُهُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۹    | آیه ۸۶ و ۸۷ سوره كهف   | تُعَذِّبُ يَعْذِبُهُ            | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۰   | آیه ۴۷ سوره طه         | لَا تُعَذِّبُهُمْ               | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۱   | آیه ۱۴ سوره توبه       | يُعَذِّبُهُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۲   | آیه ۳۹ سوره توبه       | يُعَذِّبُكُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۳   | آیه ۵۵ سوره توبه       | لِيُعَذِّبَهُمْ                 | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۴   | آیه ۶۶ سوره توبه       | تُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۵   | آیه ۷۴ سوره توبه       | يُعَذِّبُهُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۶   | آیه ۸۵ سوره توبه       | يُعَذِّبُهُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۷   | آیه ۱۰۶ سوره توبه      | يُعَذِّبُهُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۸   | آیه ۵۶ سوره آل عمران   | فَأَعَذَّبَهُمْ                 | فعل مضارع | حدوث          |
| ۱۹   | آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ آل عمران | يُعَذِّبُهُمْ / يُعَذِّبُ       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۰   | آیه ۲۱ سوره نمل        | لَأَعَذَّبَنَّهُ                | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۱   | آیه ۲۴ سوره احزاب      | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۲   | آیه ۷۳ سوره احزاب      | لِيُعَذِّبُ                     | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۳   | آیه ۵۴ سوره اسراء      | يُعَذِّبُكُمْ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۴   | آیه ۶ سوره فتح         | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۵   | آیه ۱۴ سوره فتح        | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۶   | آیات ۱۶ و ۱۷ سوره فتح  | يُعَذِّبُكُمْ / يُعَذِّبُهُ     | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۷   | آیه ۲۸۴ سوره بقره      | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۸   | آیه ۲۱ سوره عنكبوت     | يُعَذِّبُ                       | فعل مضارع | حدوث          |
| ۲۹   | آیه ۲۵ سوره فجر        | لَا يُعَذِّبُ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۳۰   | آیه ۸ سوره مجادله      | لَا يُعَذِّبُنَا                | فعل مضارع | حدوث          |
| ۳۱   | آیه ۳۳ و ۳۴ سوره انفال | لِيُعَذِّبَهُمْ / يُعَذِّبُهُمْ | فعل مضارع | حدوث          |
| ۳۲   | آیه ۲۴ سوره غاشیه      | فَيُعَذِّبُهُ                   | فعل مضارع | حدوث          |
| ۳۳   | آیه ۱۷۳ سوره نساء      | فَيُعَذِّبُهُمْ                 | فعل مضارع | حدوث          |

## ۵- نتیجه

از مطالب بیان شده نتایج زیر استنباط می گردد:

- ۱- ساختار صرفی واژگان و جایگزینی آنها، نقش برجسته ای در خلق معنا و مفهومی تازه در جمله ایفا می نمایند. مقایسه کاربردهای اسم فاعل «یَعَذَّب» به جای فعل مضارع آن در قرآن کریم، به وضوح این تفاوت معنادار را نشان می دهد.
- ۲- در چهار آیه از قرآن کریم از اسم فاعل «یَعَذَّب» به جای فعل مضارع استفاده شده است و (مُعَذِّبُهُمْ/ مُعَذِّبُهُمْ/ مُعَذِّبُیْنِ/ مُعَذِّبُوهَا) کاربرد اسم فاعل به جای فعل مضارع در این آیات، بیانگر مفهوم ثبوت، دوام و قطعیت قانون یا سنت الهی است. در مقابل در سی و سه مورد نیز مشتقات فعل مضارع «یَعَذَّب» به کار رفته است که نشان دهنده حدوث و زمانمندی و عدم قطعیت حکم است.
- ۳- نتیجه این مطالعه اثبات این مدعاست که در قرآن کریم هر جا اسم فاعل «یَعَذَّب» جایگزین فعل مضارع شده معنای ثبات و قطعیت امر را می رساند و هرگاه فعل مضارع آن استعمال شده، مفهوم مشروط بودن عذاب را افاده می کند به طوری که در بسیاری از موارد عذاب کردن در گرو انجام دادن یا انجام ندادن عملی از سوی مردم قرار گرفته است.

## پی نوشت ها:

الف - آیاتی که اسم فاعل «یُعَذِّبُ» در آنها به کار رفته است:

- ۱- «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (انفال / ۳۳).
- ۲- «وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)» (اعراف/ ۱۶۳ و ۱۶۴).
- ۳- «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵).

۴- «وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (اسراء / ۵۸).

ب - آیاتی که مشتقات فعل مضارع «یُعَذِّبُ» در آنها به کار رفته است:

- ۱- «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصْرَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده/ ۱۸).
- ۲- «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)» (مائده/ ۳۸ تا ۴۰).
- ۳- «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نَرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَ تَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنِّكُمْ فَإِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)» (مائده / ۱۱۲ تا ۱۱۵).
- ۴- «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (مائده/ ۱۱۸).
- ۵- «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَاتَّبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَ جَدَّهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا ثَكْرًا (۸۷)» (كهف ۸۳ تا ۱۰۲).
- ۶- «قَالَا رَبَّنَا أَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى (۴۶) فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷)» (طه ۴۵ و ۴۷).
- ۷- «فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِهِمْ وَ يَنْصَرِكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَ يَذْهَبُ غِيظُ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵)» (توبه/ ۱۴ و ۱۵).
- ۸- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَقْلُمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوه شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)» (توبه ۳۸ و ۳۹).
- ۹- «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ» (توبه / ۵۵).
- ۱۰- «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَ لَسِنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نَعَذِّبُ طَائِفَةً بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)» (توبه ۶۴ تا ۶۶).
- ۱۱- «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتُوكُوا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (توبه/ ۷۴).
- ۱۲- «وَ لَا تَصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۸۵)» (توبه/ ۸۴ و ۸۵).

- ۱۳ - «وَ آخَرُونَ مَرْجُونَ لَأَمْرَ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه/ ۱۰۶)».
- ۱۴ - «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران/ ۵۶).
- ۱۵ - «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ (۱۲۸) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران/ ۱۲۸ و ۱۲۹).
- ۱۶ - «وَتَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (۲۱)» (نمل/ ۲۰ و ۲۱).
- ۱۷ - «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» (احزاب/ ۲۴ و ۲۵).
- ۱۸ - «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/ ۷۲ و ۷۳).
- ۱۹ - «رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحِمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا» (اسراء/ ۵۴).
- ۲۰ - «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح/ ۶).
- ۲۱ - «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فتح/ ۱۴).
- ۲۲ - «قُلْ لِلْمُخْلَفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْرُكُمْ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلٍ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتُ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح/ ۱۶ و ۱۷).
- ۲۳ - «وَأِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَخْبُوضَةً فَإِنْ أَتَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۲۸۳) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/ ۲۸۳ و ۲۸۴).
- ۲۴ - «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ» (عنكبوت/ ۲۱).
- ۲۵ - «وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ (۲۶)» (فجر/ ۲۳ و ۲۶).
- ۲۶ - «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدُودِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحْيِك بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسُو الْبُصَيْرَ» (مجادله/ ۸).
- ۲۷ - «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ \* وَمَا لَهُمْ أَلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انفال/ ۳۳ و ۳۴).
- ۲۸ - «لَا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (غاشيه/ ۲۳ و ۲۴).
- ۲۹ - «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء/ ۱۷۳).

## منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن أم قاسم المرادی (۲۰۰۱ م)؛ توضیح المقاصد والمسالك بشرح الفیه ابن مالک، جلد ۲ چاپ اول قاهره: دار الفكر العربی  
الأندلسی أبو حیان (۱۴۲۲ هـ ق)؛ البحر المحيط فی التفسیر، جلد ۱۰ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه  
البیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا)؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی) جلد ۱، بیروت: دار الفكر  
الدقر، عبدالغنی (۱۴۰۶ هـ ق)؛ معجم القواعد العربیة فی النحو و التصریف، چاپ اول، دمشق: دار القلم  
الرازی، فخر الدین (۱۴۰۱ هـ ق)؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) جلد ۱ چاپ اول، قاهره: دار الفكر العربی  
زمانی، م: «بازنگرشی بر خلافت انسان در قرآن تحلیل و نقد مقاله خلافت انسان در قرآن». موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی  
(ره): (آذر ۱۳۹۱ هـ ش) نشریه معرفت جلد ۱۸۰، صفحه ۵  
الزمخشري جار الله أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (۱۴۳۰ هـ ق)؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، جلد ۱ چاپ سوم  
، بیروت: دار الکتب العربی  
سجادی، جعفر (۱۳۷۳ هـ ش)؛ فرهنگ معارف اسلامی، جلد ۱، تهران: کومش  
السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۱ هـ ق)؛ الأشباه و النظائر فی النحو، جلد ۴، چاپ دوم بیروت: دار الکتب العلمیه  
السیوطی، جلال الدین (۱۴۲۸ هـ ق)؛ الأشباه و النظائر فی النحو، جلد ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه  
الشرتونی، رشید (۱۳۸۷ هـ ش)؛ مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، جلد ۴ چاپ سوم، قم: دار العلم  
طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۲ هـ ش)؛ ترجمه موسوی همدانی برگرفته از تفسیر المیزان) جلد ۱، قم: دفتر انتشارات  
اسلامی  
طبرسی، محمد (۱۳۳۷ هـ ش)؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲ (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی «ره»)  
مشهد: آستان قدس رضوی  
الطبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ هـ ق)؛ تفسیر الطبری جامع البیان جلد ۱۴ چاپ اول قاهره: دار الهجره  
طوسی، محمد بن حسن (بی تا)؛ تفسیر التبیان، جلد ۱ بیروت: دار احیاء التراث العربی  
العیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱ هـ ش)؛ تفسیر العیاشی، جلد ۲، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه  
القمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ هـ ش)؛ تفسیر القمی، جلد ۲، قم: دار الکتب  
محمد، یوسف بن أحمد (۱۴۲۸ هـ ق)؛ شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، جلد ۶ چاپ اول قاهره: دار  
السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمه  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)؛ تفسیر نمونه جلد ۱ چاپ چهل و یکم، تهران: دار الکتب الاسلامیه  
ناظر الجیش، محمد بن یوسف (۱۴۲۸ هـ ق)؛ شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، جلد ۶، چاپ اول،  
قاهره: دارالسلام

## Title

The Effect of the Word's Morphological Structure on Creating Meaning and the Sentence's Concept  
(Case Study: Studying the Usages of the Subject from the Verb "Tortures" in the Holy Quran)